

سخن مترجم

سخن گفتن از شخصیت‌های بزرگ بشری، به‌ویژه آنان که هاله‌ای از تقدس و معنویت پیرامونشان را فراگرفته، به‌رغم دشواری‌های گوناگون، در شمار معدود کارهای شیرین و دلپذیری است که با وجود تکرار نیز هیچ‌گاه، رنگ فرسودگی به خود نمی‌گیرد و از آن ملالت بر نمی‌خیزد.

اما بر آستان بانویی همچون زینب علیها السلام سخنی به ستایش گفتن یا قلمی در فضیلت او به گردش درآوردن، بیش و پیش از هر چیز، جسارت و گستاخی می‌طلبد که در حد آن ستایش باشد؛ چراکه در نگاهی دقیق و موشکافانه، هرگونه معرفت و آگاهی‌یافتن بر یک چیز، گونه‌ای دستیابی و احاطه بر وجود یا دست‌کم، ماهیت آن به‌شمار می‌آید و از آنجاکه شخصیت بانوی گران‌قدر و کم‌نظیر، زینب کبرا علیها السلام حتی در چشم آنان نیز که پیرو مذهب اهل‌بیت علیهم السلام نیستند، حقیقتی است فراتر از حدّ پندار و آن درّ گران‌مایهٔ خاندان رسالت و نبوت، در افقی از تعالی و والایی قرار دارد که دیدهٔ خاک‌نشینان را رؤیت خورشید بی‌همتای او، آن‌گونه که باید و شاید، میسر نیست. کسی که بخواهد در پی شناساندن آن گوهر تابناک هستی

برآید، به‌واقع، سودای خام در سر پروریده و باب امتناع را کوفته است:
 شمس در خارج اگرچه هست فرد می‌توان هم مثل او تصویر کرد
 شمس جان کو خارج آمد از اثیر نبودش در ذهن و در خارج نظیر
 البته این سخن نه بدان معناست که باب هرگونه شناخت و شناساندنی
 از آن بانوی ارجمند، برای همیشه و بر همگان بسته است؛ بلکه مقصود آن
 است که در این مقوله نیز همچون پاره‌ای مقولات دیگر، نمی‌باید پای از
 گلیم خویش فراتر نهاد و آرزویی فربه‌تر از توان و ظرفیت محدود بشری در
 دل آورد یا توقع داشت که می‌توان به کنه مرتبه وجودی آن بانوی برین
 دست یافت؛ زیرا همان‌سان که خواجه شیراز فرمود:

تو را چنان‌که تویی هر نظر کجا بیند؟ به قدر دیده خود هر کسی کند ادراک
 آری؛ گستره شناخت ما از آن بانوی والامقام، حد ادراک و پرتوی از
 مرتبه وجودی‌مان در سلسله بی‌کران هستی است و ناچار، قدر آن نیز هم از
 نظر کمی و هم از لحاظ کیفی، تنها در همان مرتبه‌ای است که خود، در آن
 قرار گرفته‌ایم.

این سخن شیرین، و درعین‌حال غریب و نیازمند توضیح می‌نماید،
 هرچند مجال این مقال، تاب شرحش را ندارد.

نگارنده این سطرها، از دیرباز، در این اندیشه بود که باتوجه‌به نبود یا
 دست‌کم، کمبود آثاری درخور به زبان پارسی، درباره دومین بانوی آفتاب از
 خاندان نبوت، خدمتی ناچیز به پیشگاه آن فخر بانوان جهان، به سامان
 رساند که به‌گونه‌ای اتفاقی، با متن حاضر آشنا شد. با مطالعه آن، مراد خود
 را یافت و این باور در او قوت گرفت که ترجمه این کتاب پراچ، می‌تواند
 آن آرزوی دیرینه را محقق و مقصودش را برآورد. امید که مخاطبان ارجمند
 نیز در این نگاه، با نگارنده هم‌داستان باشند.

درباره ترجمه حاضر، یادآوری چند نکته را ضروری می‌دانم:

۱. درباب ارج کتاب و قدر نگارندهٔ محترمش، سخنی نمی‌توانم گفت؛ زیرا افزون بر آنکه فرزند گرامی مؤلف، در مقدمه‌ای که بر متن عربی کتاب نگاشته است و خوانندگان گرامی، در صفحات پیش رو، آن را ملاحظه خواهند کرد، به حد کفایت در این باره توضیح داده است. بر این باورم که این مشک، خود، چنان خواهد بویید که کسی دیگر را یارای افزودن ستایشی بر آن نیست. ایمان دارم خوانندهٔ ارجمند، پس از مطالعه و تأمل در آن، به این نکته به‌خوبی اذعان خواهد کرد.

۲. در شیوهٔ ترجمه، کوشش مترجم بر آن بوده که تا حد امکان، معنای متن و رسایی مفهوم آن، فدای زیبانویسی و عبارت‌پردازی نشود؛ زیرا شیوهٔ ترجمهٔ آزاد را به دلایل مختلف نمی‌پسندم؛ هرچند ترجمهٔ لفظ‌به‌لفظ را هم، خلاف ذوق سلیم و غیرمفید می‌دانم. پس کوشیده‌ام تا آنجا که ممکن است، از آن نیز بپرهیزم.

۳. فصل پایانی کتاب را که به ذکر اشعاری در ستایش بانوی ارجمند، زینب کبری علیها السلام اختصاص یافته و فرزند گران قدر مؤلف بر آن افزوده است، ترجمه نکرده‌ام؛ زیرا بر این باورم که ترجمهٔ اشعار از زبانی به زبان دیگر، تنها در صورتی رواست که بتوان زیبایی‌ها و ظرافت‌های آن را در زبان مقصد نیز به‌خوبی نمایاند و از آنجا که خود، استعدادی در این زمینه ندارم و از عهدهٔ ترجمهٔ شاعرانه‌اش برنیامدم، ترجمه‌اش را یکسره وانهادم.

نخست، در این اندیشه بودم که به‌جای ترجمهٔ این فصل، پاره‌ای اشعار سروده‌شده به زبان پارسی را در ستایش حضرت زینب علیها السلام بیاورم؛ اما از آنجا که کار ترجمه به درازا می‌کشید، از این کار نیز صرف‌نظر کردم. اگر خداوند توفیق عنایت فرماید، می‌کوشم در چاپ‌های دیگر، این مهم را

جبران کنم و جامه تحقیق بپوشانم.

۴. هم نگارنده بزرگوار اثر و هم فرزند گرامی ایشان، مطالب سودمندی را برای توضیح پاره‌ای نکات که گاه، نیازمند توضیح بوده، در پانوشت یادآور شده‌اند که در ترجمه، تنها، بخش‌هایی که به‌نظم ضروری می‌نمود، ترجمه و از ترجمه پاره‌ای دیگر صرف‌نظر کردم؛ چراکه مطالب مدنظر یا تعریف یا شرح پاره‌ای لغات عربی بوده است که به‌تحقیق، برای مخاطب پارسی‌زبان چندان به‌کار نمی‌آید یا در شمار توضیحات تخصصی یا ذکر پاره‌ای اشعار عربی و نمونه‌هایی از این قبیل بوده است. درهرحال، ضرورتی در ترجمه آن ندیدم.

یادآوری این نکته را لازم می‌دانم که آنچه فرزند محترم مؤلف در پانوشت‌ها آورده است، با ذکر کلمه «محقق» و آنچه خود افزوده‌ام، با عنوان «مترجم» و مطالبی که نگارنده مرحوم ذکر کرده، بدون ذکر هیچ قیدی، در پانوشت مشخص شده است.

بی‌تردید، اگر لطف الهی نبود، این اثر هرگز سامان نمی‌یافت و توفیق ترجمه آن، به این کمترین دست نمی‌داد. خداوند را از این بابت سپاسگزارم. نکته آخر اینکه هرچند در پیشگاه باعظمت اهل‌بیت گرامی رسول اعظم صلی الله علیه و آله این خدمت ناچیز، حتی ران ملخی را هم نمی‌ماند، چشم امید به کرامت و شفاعت آنان، به‌ویژه حضرت زینب کبرا علیها السلام در روز واپسین دارم؛ زیرا بر این باورم که «با کریمان کارها دشوار نیست».

قم، جلال سبحانی

۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۳

درباره کتاب و نگارنده آن

به قلم فرزند مؤلف

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على افضل الخلق اجمعين
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم لعنة دائمة
الى يوم الدين.

زينب كبريا عليها السلام دومين^۱ بانوی ارجمند خاندان محمدی عليه السلام است که
وجودش، آکنده از فضایل و مکارم اخلاقی است.

عظمت، بزرگواری، پاکی و معنویت در او موج می‌زند و شکیبایی،
توانایی، شایستگی و اسباب کمال و پیشرفت، یکسره، در وجود او گرد آمده
است. از این روست که هر برگ از صفحات زندگی نورانی‌اش، شایسته
تحقیق و بررسی است.

بازخوانی پرونده حیات آن بانوی والاتبّار، از برترین عبادت‌ها و از
بهترین راه‌های تقرّب جستن به خداوند است؛ چرا که این کار مصداق

۱. نخستین بانوی این خاندان فاطمه زهرا عليها السلام است که برترین بانوی اهل بیت عليهم السلام و بلکه برترین بانوی
جهان هستی است. مترجم

آگاهی یافتن از زندگانی اولیای بزرگ الهی است که خود، نخستین گام برای پیروی از آنان به شمار می آید.

اندیشه در فرازهای تاریخی که از زندگانی این بانوی گرامی به دست ما رسیده، برای هر کسی، در مراحل مختلف زندگی، بسی سودمند و راهگشاست.

از منظری دیگر، تألیف و تحقیق دربارهٔ حیات درخشان او، تصویری روشن را از بهترین اسوه ترسیم می کند؛ اسوه‌ای که تنها، ویژهٔ بانوان باایمان نیست؛ بلکه برای همهٔ زنانی به کار می آید که در جست‌وجوی راه سعادت و باریافتن به بهشتی هستند که گستره‌اش، به فراخنای همهٔ زمین و آسمان‌هاست.

چه شایسته و زیباست که شرح زندگانی این بانوی بزرگوار را در کتابی بخوانیم که به قلم یکی از ستارگان درخشان آسمان سخنوری و نویسندگی فراهم آمده است؛ مردی شجاع و نستوه که با خامه و بیان خود، همواره، در تکاپو و جهاد و کوشش در راه رسیدن به اهداف بلند خویش بود.

او علامهٔ بزرگوار و سخنور نام‌آور، مرحوم سیدمحمدکاظم قزوینی است. آن دانشمند گران‌مایه خطیبی ممتاز در مجالس حسینی و سخنوری توانا در حوزهٔ مسائل اجتماعی بود و این ویژگی، به‌طور طبیعی، او را در جایگاهی قرار می‌داد که بتواند در تحلیل شخصیت حضرت زینب علیها السلام به نتایجی سودمند دست یابد.

شاید نخستین بار که این عالم گران‌قدر، به فکر نگارش اثری دربارهٔ شخصیت حضرت زینب علیها السلام افتاد، زمانی بود که (به سال ۱۳۹۶ق) به نوشتن کتابی در زمینهٔ زندگانی حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام مشغول بود، اما موانع و

مشکلات او را از رسیدن به این آرزو باز می‌داشت؛ تاآنکه سرانجام، عزم خود را جزم کرد و در سال ۱۴۰۹، بدین کار همت گماشت و تألیفش را آغاز کرد.

علامه قزوینی، پیش از تألیف این کتاب، با جدیتی تمام، نمونه‌های تاریخی مربوط به وقایع پیش از فاجعه کربلا و دوران زندگانی حضرت زینب علیها السلام را جمع‌آوری و با تسلطی بسیار، جوانب مختلف این مرحله را موشکافی و تحلیل می‌کرد.

ناگفته پیداست که پیش از واقعه ناگوار عاشورا، حدود ۵۶ سال از عمر شریف زینب کبرا علیها السلام گذشته بود و زندگانی او در این مدت، آکنده از حوادث و پیشامدهای گوناگون بود؛ حادثی که وی در شکل‌گیری آن‌ها نقشی مهم داشت؛ چراکه او شخصیتی توانا، تأثیرگذار، دارای نفوذ کلام و پیشوا و سرآمد زنان اهل بیت علیهم السلام، بلکه همه بانوان باایمان به‌شمار می‌آمد.

اما

به‌راستی از جزئیات زندگانی او چه می‌دانیم؟

از آن هنگام که تنها طفلی نخواستہ بود و مادرش زهرا علیها السلام را تازه از دست داده بود؟

از دورانی که آن بانوی گرامی، در خانه پدر می‌زیست؟

در آن سال‌ها که تکیه‌گاه پدر و برادرانش بود؟

به‌راستی، تاریخ از زندگی مشترک او با شویش و جزئیات آن، تا چه حد

با ما سخن گفته است؟

شیوه او در تربیت فرزندان و راز کامیابی‌اش در اداره منزل چه بوده

است؟

تأثیر او در اصلاح و تربیت و راهنمایی زنان عصر خویش تا چه میزان بوده است؟

از محتوای آموزش‌ها و سخنانی که در طول چهار سال، برای زنان کوفه ایراد می‌کرد، چه اندازه آگاهی وجود دارد؟

چگونه توانست میان حجاب و فرهنگ، آموزش و پاک‌دامنی، دین‌داری و تمدن، خانه‌داری و حضور در اجتماع، سازش برقرار کند؟

عبادت، زهد، سخاوت و خیرخواهی او برای دیگران چگونه بوده است؟ از دانش‌هایی که به‌طور مستقیم، از عالم غیب به وی می‌رسید، بی‌آنکه آن را از کسی فراگرفته باشد، چه اطلاعی در دست است؟

به‌گونه‌ای دقیق، ویژگی‌های منحصربه‌فردی که وی را با شایستگی تمام، دومین بانوی بزرگ خاندان اهل بیت علیهم‌السلام و بلکه سرآمد همه بانوان تاریخ بشر قرار داده است، چیست؟

شخصیت کم‌نظیر او در ابعاد روحی و نفسانی چگونه بود که وی را چنان مقامی بخشید تا همچون ستاره‌ای درخشان، در سپهر عظمت و جاودانگی خودنمایی کند؟

چه ویژگی‌هایی در وجودش بود که نامش را در کنار نام برادرش حسین علیه‌السلام به‌گونه‌ای ماندگار کرد تا رمز رسیدن به خیر و نیکی برای همه کسانی باشد که سودای یاری دین خدا در سر دارند و در اندیشه آن‌اند تا در برابر ستم‌پیشگان تاریخ، بانگ اعتراض برآرند؟

تصویر آشکاری که زینب علیه‌السلام از زن نمونه ارائه می‌کند، کدام است؟

و...

این‌ها، تنها، پاره‌ای از پرسش‌هایی است که درباره این بانوی ارجمند

خاندان محمدی علیه السلام مطرح است.

آری؛

علامه قزوینی تمام کوشش خود را در گردآوری جزئیات تاریخ زندگانی آن بانوی بزرگ به کار بست؛ اما شوربختانه، باید گفت که وی در میانه راه، ناگاه، دچار بیماری درمان ناپذیری شد که به سرعت، جسم شریفش را تباه کرد و روند تألیف کتابش را به کندی کشانید تا آنکه سرانجام، پیش از فرجام یافتن آن، رخت از این جهان ناپایدار بریست.

آن مرحوم پاره‌ای صفحات کتاب حاضر را در بیمارستان «بوعلی سینا»ی کویت به نگارش درآورد؛ آنگاه که برای پیگیری روند درمانش، مشغول انجام دادن آزمایش‌های پزشکی بود.

ایشان به شدت، به پایان یافتن کار تألیف کتاب اصرار می‌ورزید که این اصرارش دو علت داشت:

۱. احتمال می‌داد به واسطهٔ مرضی که گریبان‌گیرش شده بود، به زودی، رخت از جهان بریندد؛

۲. رؤیایی دید که وی را به اتمام آن، سخت تشویق کرد.

پس از نگارش فصل چهارم کتاب،^۱ فقیه بزرگوار، مرحوم آیت‌الله سیدحسین قمی^۲ را در خواب می‌بیند که نزد او آمده است. با محبتی تمام، دست بر گردنش می‌افکند و به وی می‌گوید: «خدا دست تو را ببوسد» (یا خداوند دستت را می‌بوسد).

چون از خواب برمی‌خیزد، به شدت، در اندیشه فرو می‌رود و مدتی دراز،

۱. با این عنوان: «مروان، دختر زینب علیه السلام را برای یزیدین معاویه خواستگاری می‌کند.»

۲. در گذشته به سال ۱۳۶۷ق.